

Presentation of Religious Identity in the Urban Space of Iran

Seyyed Mohsen Mirsondosi¹

Masumeh Zamanian Azmoodeh²

Abstract

This study examines the representation of religious identity in contemporary urban space in Iran through a theoretical and analytical approach, focusing on the relationship between symbolic power, collective memory, and citizens' lived experiences in the process of meaning production. The findings indicate that official representations of religion in urban environments, due to the dominance of formal discourse and their weak connection with the everyday lifeworld of citizens, are often met with forms of soft cultural resistance. Such resistance is expressed through everyday practices, the preservation of traditional street names, and indifference toward religious promotional symbols. From a theoretical perspective, urban space is understood as a dynamic arena of continuous negotiation between official and popular forces, in which meaning is produced and reproduced through social interactions rather than imposed from above. A comparison with global studies further suggests that Iranian cities are undergoing a transitional phase in which religion and modernity coexist in an ongoing and dynamic dialogue. Accordingly, the study recommends that urban policies move beyond symbolic and promotional approaches toward more interactive and participatory models, enabling religious representation to be sustained within lived experience and collective memory rather than merely at the level of visible signs.

Keywords: Religious representation, urban space, collective memory, cultural resistance, religious identity.

1. Assistant Professor, Department of Qur'an and Social Studies, Institute of Research in Islamic Sciences and Culture, (Corresponding Author) m.sondosi@isca.ac.ir

2 .M.A. in Theology and Islamic Studies, zamaniyan.a@gmail.com

بازنمایی هویت دینی در فضای شهری ایران*

سید محسن میرسندسی^۱

معصومه زمانیان آزموده^۲

چکیده

نویسنده در پژوهش پیش‌رو با رویکردی نظری و تحلیلی به بررسی چگونگی بازنمایی هویت دینی در فضای شهری معاصر ایران می‌پردازد و می‌کوشد نسبت میان قدرت نمادین، حافظه جمعی و تجربه زیسته شهروندان را در فرآیند تولید معنا و اکاود. یافته‌ها نشان می‌دهد بازنمایی‌های رسمی دین در شهر، به دلیل غلبه گفتمان رسمی و نبود پیوند با زیست‌جهان مردمی، بیشتر با نوعی مقاومت فرهنگی نرم مواجه می‌شوند. این مقاومت‌ها در قالب رفتارهای روزمره، حفظ نام‌های قدیمی خیابان‌ها و بی‌اعتنایی به نمادهای تبلیغاتی دینی بروز می‌یابند. بر اساس چارچوب نظری، فضای شهری عرصه مذاکره پیوسته میان نیروهای رسمی و مردمی است، جایی که معنا نه از بالا بلکه در سطح تعاملات اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود. مقایسه نتایج با پیشینه جهانی نیز نشان می‌دهد شهر ایرانی در حال گذار به سوی نوعی وضعیت جدید است که در آن دین و مدرنیته در گفت‌وگویی پویا، هم‌زیستی می‌کنند. بر این اساس، نویسنده پیشنهاد می‌کند سیاست‌های شهری از الگوی تبلیغی و نمادمحور به سوی الگوی تعاملی و مشارکتی حرکت کنند تا بازنمایی دینی نه در سطح نشانه، بلکه در بستر تجربه زیسته و حافظه جمعی تداوم یابد.

واژگان کلیدی: بازنمایی دینی، فضای شهری، حافظه جمعی، مقاومت فرهنگی، هویت دینی.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰، تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jtc.2026.73358.1063

۱. استادیار گروه قرآن و مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. (نویسنده مسئول)

m.sondosi@isca.ac.ir (ORCID: 0000-0002-8170-6093)

۲. کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی. zamaniyan.a@gmail.com



مقدمه

در جامعه‌شناسی شهری^۱، شهر نه تنها یک بستر فیزیکی، بلکه قلمرو تولید و انتقال معناست، عرصه‌ای نمادین^۲ که بازیگران اجتماعی از جمله نهادهای مذهبی از طریق آن هویت و تعلق خویش را بازنمایی^۳ می‌کنند. در حقیقت، مطالعات اخیر نشان می‌دهد دین در شهرهای دنیای معاصر به جای آن‌که در حوزه خصوصی باقی بماند، به کنشگر فعال فضای عمومی تبدیل شده است و در بازنمایی‌های شهری حضور می‌یابد (Gregory, 2018: 19). این بدان معناست که هویت دینی^۴ نه تنها در سطح فردی و گروهی، بلکه به‌عنوان یک موقعیت نمادین در فضای شهری تثبیت می‌شود (Garnett & Harris, 2013: 10-19). در جوامعی که هویت دینی، نقشی برجسته در فرهنگ عمومی و حیات اجتماعی دارد، دین و باورهای دینی نیز بخشی از این معانی هستند که در تعامل با ساختارهای شهری، می‌کوشند خود را به نحو محسوس بازنمایی کنند. مطالعات شهری جدید نشان می‌دهد دین نمی‌تواند در حوزه‌ای مجزا یا خصوصی منزوی بماند، بلکه در مقام یکی از مؤلفه‌های هویت جمعی به نحوی با فضای عمومی تعامل می‌کند (Rüpke, 2023: 3-5). به بیان دیگر، بازنمایی دینی در شهر، نه تنها امر تزئینی یا نمایشی، بلکه یکی از عرصه‌های رقابت هویتی بر سر معناست.

مطالعه بازنمایی دین در شهر مستلزم آن است که بدانیم چگونه نشانه‌ها، نمادها، تبلیغات محیطی و فضاهای عمومی شهری به عنوان «نشانه‌های هویتی» عمل می‌کنند. نتایج پژوهشی در شهر بیلسکو لهستان نشان می‌دهد میراث دینی، یعنی اماکن مقدّس، کلیساها و قبرستان‌ها، نقشی کلیدی در روایت هویت محلی و منطقه‌ای دارند و شهر در سطح نمادین، هویت دینی جمعی را بازتاب می‌دهد (Babiński, 1994; Bauman, 2007: 240-245). به بیان دیگر، فضای شهری به‌مثابه یک میدان نمادین^۵ در نظر گرفته می‌شود که در آن هویت‌های دینی، تثبیت،

1. Urban sociology
2. Symbolic space
3. Representation
4. Religious identity
5. Symbolic field

بازآفرینی یا مورد چالش قرار می‌گیرند.

در جامعه ایران که روند شهرنشینی با سرعت بالا پیش رفته است و کلان‌شهرها با تنوع فرهنگی، اقتصادی و جمعیتی روبه‌رو هستند، این پویایی بیش از پیش اهمیت می‌یابد. پژوهش‌هایی در حوزه معماری اسلامی و شهرسازی نشان داده‌اند که استفاده از اصول هنر اسلامی در طراحی فضاهای شهری می‌تواند موجب تقویت هویت فرهنگی و تعلق مکانی شود (حسینی طباطبایی و موسوی فرد، ۱۴۰۳: ۴۵-۴۸). همچنین تحلیل نمادهای هویتی شهرها در ایران نشان می‌دهد که نمادها و نشانه‌های شهری از جمله مهم‌ترین عوامل احساس تعلق و کیفیت زندگی شهری هستند (پورجوان، ۱۴۰۱: ۴۰-۵۲) این نشان می‌دهد که بازنمایی هویت، به‌ویژه هویت دینی، در کالبد شهرهای ایران نه امری سطحی بلکه ساختاری است. در برخی مطالعات مرتبط شهری، برخی پژوهشگران به نقش نام‌گذاری فضاها در حفظ یا تغییر هویت‌های تاریخی و دینی تأکید کرده‌اند، برای مثال، امینی رورانی و ثالثی (۱۴۰۳) در واکاوی نام‌گذاری فضاهای شهری با تأکید بر هویت دینی و تاریخی در منطقه ۶ اصفهان نشان می‌دهند که انتخاب نام خیابان‌ها و محله‌ها می‌تواند به‌منزله «حافظه شهری» و جزئی از بازنمایی هویت باشد (امینی رورانی و ثالثی، ۱۴۰۳).

افزون بر آن در عرصه نظری، مفهوم شهر اسلامی نیز نشان‌دهنده آن است که از منظر اسلام‌شناسی شهری، فضاهای شهری باید دارای «ماهیت اجتماعی اسلامی» باشند و بازنمایی دینی در کالبد شهر اثرگذار باشد (پوراحمد، ۱۳۹۰)

از منظر جامعه‌شناسی دین و الهیات شهری، هویت دینی ابعادی چندگانه دارد: بُعد فردی و روانی، بُعد جمعی و اجتماعی، و بُعد نمادین و فضایی. این هویت نمادین هنگامی که در فضای شهری ظاهر می‌شود، می‌تواند به تثبیت معناها، مرزگذاری با «دیگری»، تولید تعلق یا حتی مقاومت منجر شود. نظریه دستگاه ۱ در مطالعات شهری مطرح کرده است که نهادها، فضاها و نشانه‌ها ابزارهایی برای تولید واقعیت دینی در شهر هستند (Geel & Beyers, 2018: 6-12). بنابراین بررسی بازنمایی هویت دینی در شهر باید بازنمایی نمادین و ساختاری آن را مدنظر قرار

1. Apparatus Theory

دهد.

بدیهی است شهرهای ایران از حیث تاریخ تکوین، سازمان فضایی^۱، الگوهای جمعیتی و کارکردهای دینی تفاوت‌های ساختاری و کارکردی دارند. شهرهایی مانند مشهد با مرکزیت زیارت، قم با نقش حوزوی و آموزشی، اصفهان با پیشینه تاریخی - مذهبی، تهران به مثابه کلان‌شهر چندلایه و متکثر، یا شیراز و تبریز با حافظه فرهنگی متمایز، هر یک منطق فضایی و نمادین خاص خود را دارند. از این رو این نوشتار بر آن نیست که گونه‌شناسی تجربی واحدی از شهرهای ایران ارائه کند یا ویژگی‌های آنان را هم‌سطح و هم‌سان فرض بگیرد. نقطه تمرکز این مقاله، تحلیل مفهومی سازوکارهای کلانی است که فرایند بازنمایی دینی را در مقیاس شهری سامان می‌دهند. این سازوکارها در سطح نظری می‌توانند مشترک باشند، هر چند تحقق عینی آنها در هر شهر به واسطه زمینه‌های تاریخی، مدیریتی و فرهنگی متنوع، صورت‌بندی متفاوتی می‌یابد. بنابراین هدف پژوهش، فهم پویایی نمادپردازی دینی در سطح فرایندی است، نه تعمیم یک‌دست تجربه‌های ناهمگون شهرهای ایران.

بنابراین مسئله این مقاله این است: اگرچه نهادهای رسمی دینی و شهری در ایران از طریق تبلیغات محیطی، نام‌گذاری معابر، المان‌های دینی و فضاها‌های عمومی کوشیده‌اند هویت دینی را در شهر بازنمایی کنند، اما تا چه اندازه این بازنمایی با «زیست دینی شهری»^۲ و تجربیات واقعی شهروندان هماهنگ است؟ آیا بازنمایی هویت دینی در شهر ایران تنها تثبیت‌کننده است یا دگرگون‌کننده؟ و چه چالش‌ها و پیامدهایی برای هویت دینی در شهر ایران دارد؟ در واقع مسئله این پژوهش از شکافی آغاز می‌شود که میان نوع عملکرد و بازنمایی یکسویه نهادهای رسمی از هویت دینی و تجربه زیسته شهروندان در شهرهای مهم ایران شکل گرفته است. با وجود سرمایه‌گذاری گسترده در نمادپردازی دینی، شواهد تجربی نشان می‌دهد بخشی قابل توجه از

۱. سازمان فضایی (spatial organization) مفهومی بسیار گسترده‌تر است و علاوه بر شکل فیزیکی، شامل: روابط اجتماعی - فضایی، الگوهای کارکردی، نحوه توزیع فعالیت‌ها و جمعیت، ساختارهای قدرت در فضا، منطق‌های دسترسی و سلسله‌مراتب فضایی، کارکردهای مذهبی، فرهنگی، اقتصادی م شود. در ادبیات لوفور، رپکه، کاتلر و حتی بوردیو، سازمان فضایی یک مفهوم اجتماعی - فضایی است، نه صرفاً کالبدی.

این نمادها در حافظهٔ جمعی و ادراک عمومی تثبیت نمی‌شوند و حتی گاه با مقاومت نرم شهری همراه هستند. این ناهماهنگی میان سیاست نمادین و حیات روزمره، موجب پدید آمدن پرسش اصلی این مقاله شده است: هویت دینی چگونه در بستر شهری معاصر بازنمایی می‌شود و چرا بخشی از این بازنمایی‌ها با عدم پذیرش، بی‌اعتنایی یا مقاومت فرهنگی مواجه می‌شود؟

در این چارچوب، نویسنده می‌کوشد به سه پرسش زیر پاسخ دهد:

۱. بازنمایی رسمی هویت دینی در کلان‌شهرهای ایران از طریق چه سازوکارهایی شکل می‌گیرد و چگونه با تجربهٔ زیسته شهروندان مواجه می‌شود؟

۲. این بازنمایی چه کارکردهای نمادین و هویتی دارد و چگونه بر شکل‌گیری معنا در شهر اثر می‌گذارد؟

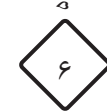
۳. بازنمایی دینی با چه مقاومت‌ها و محدودیت‌های فرهنگی روبه‌روست و چرا بخشی از آن در سطح شهری با عدم پذیرش مواجه می‌شود؟

ضرورت پرداختن به این موضوع از چند منظر است: نخست، در سیر تغییرات سریع شهری در ایران، فهم تعامل دین و شهر به‌عنوان بستری برای بازنمایی هویت دینی امری ضروری است. دوم، نتایج این‌گونه از پژوهش‌ها می‌تواند به سیاست‌گذاران شهری، نهادهای دینی و معماران شهری کمک کند تا بازنمایی هویت دینی را به‌شکلی همساز با زندگی شهری و تغییرات فرهنگی طراحی کنند.

۱. چارچوب مفهومی موضوع

بررسی بازنمایی هویت دینی در فضای شهری مستلزم درک رابطهٔ میان سه مؤلفهٔ بنیادی است: دین، هویت و فضا. این سه مقوله در نظریه‌های جامعه‌شناسی دین و مطالعات شهری، به‌عنوان عناصر به‌هم‌وابسته در شکل‌گیری نظم نمادین^۱ شهر مورد توجه قرار گرفته‌اند (Berking, 2018: 17-35؛ پورا احمد، ۱۳۹۰: ۳۵). در شهرهای معاصر، دین دیگر تنها نهادی مستقل یا محدود به مکان‌های مقدس نیست، بلکه در تعامل با فضای عمومی و نمادهای شهری، نوعی

1. Symbolic order



«دین زیسته^۱» را پدید می‌آورد که در کنش روزمره شهروندان تجلی می‌یابد (Rüpkke, 2023: 3-5).

مطالعات نوین نشان می‌دهند که شهر به مثابه «بافت نمادین^۲» از طریق نشانه‌ها، رنگ‌ها، دیوارنگاره‌ها، صداها و نام‌گذاری‌ها معنا می‌یابد. در چنین بستری، بازنمایی دین نه تنها در مساجد و اماکن مقدس، بلکه در میدان‌ها، خیابان‌ها، ایستگاه‌ها و حتی تبلیغات محیطی رخ می‌دهد (Geel & Beyers, 2018: 8-10). این فهم، نقطه مقابل نگاه سنتی به دین است که آن را از عرصه عمومی جدا می‌داند. در واقع، شهر معاصر صحنه تلاقی گفتمان‌های دینی، سکولار و مصرفی است (Bauman, 2007, pp. 240-247).

۱-۱. مفهوم بازنمایی و نسبت آن با فضا

در نظریه‌های فرهنگی، بازنمایی^۳ به معنای تولید و بازتولید معنا در بستر اجتماعی است. هال (Hall, 1997: 15) بازنمایی را فرآیند پیوند میان زبان، معنا و فرهنگ می‌داند که از طریق آن، هویت‌ها در فضا تثبیت می‌شوند. در فضای شهری، بازنمایی دینی از رهگذر نظام نشانه‌ای خاصی عمل می‌کند که در بردارنده نمادها، آیین‌ها، زبان بصری و حتی الگوهای فضایی است (Gregory, 2018: 25-29).

در ایران، این نظام نشانه‌ای گاه از طریق طراحی فضاهای مذهبی جدید، نصب نمادهای مذهبی و عاشورایی یا تزئین دیوارهای شهری با مضامین دینی متجلی می‌شود (پورجوان، ۱۴۰۱، ص ۴۵). اما در عین حال، در مواردی این بازنمایی‌ها با منطق فرهنگی مردم‌شناختی شهر و تغییراتی که به مرور ایجاد می‌شود، هماهنگی نمی‌یابد؛ زیرا به تعبیر بوردیو، میدان نمادین شهری محل تلاقی میان نیروهای دارای «سرمایه فرهنگی^۴» متفاوت است (Bourdieu, 1990: 128). نهادهای رسمی و سیاست‌گذار شهری ممکن است بازنمایی دینی را از موضعی متفاوت

1. Lived religion
2. Symbolic fabric
3. Representation
4. Cultural capital

با فرهنگ غالب تولید کنند، اما مردم از طریق حافظه شهری^۱ و شیوه‌های زیست روزمره، معانی بدیل خود را بازتولید می‌کنند (Amin & Thrift, 2002: 41).

از این منظر، مقاومت مردم در برابر تغییر برخی نام خیابان‌ها یا مکان‌های شهری را می‌توان نوعی بازنمایی متقابل دانست، کنشی که در آن شهروندان با حفظ نام‌های تاریخی، از تداوم حافظه هویتی خود دفاع می‌کنند (امینی رورانی و ثالثی، ۱۴۰۳، ص ۸). این مقاومت نمادی، نشان می‌دهد که بازنمایی دینی در شهر، اگر فاقد پیوند ارگانیک با حافظه جمعی و فرهنگ غالب نباشد، نمی‌تواند پایدار شود (Rüpke, 2023: 5).

۱-۲. جامعه‌شناسی دین و فضا

در جامعه‌شناسی دین، دورویکرد عمده برای تحلیل بازنمایی دینی در فضا وجود دارد: نخست، رویکرد کارکردگرایانه که دین را عامل انسجام اجتماعی و بازتولید نظم فرهنگی می‌داند. دورکیم بر این باور بود که فضاهای مقدس از طریق آیین‌های جمعی، حس تعلق وحدت نمادین را تقویت می‌کنند. (Durkheim, 1912, p.1995) از این منظر، فضاهای دینی شهری همچون مساجد و میدان‌های مذهبی، به‌عنوان بسترهایی برای تولید و تثبیت همبستگی جمعی^۲ عمل می‌کنند.

دوم، رویکرد تفسیری که بر معنا و تجربه زیسته شهروندان تأکید دارد. در این نگاه، آنچه اهمیت دارد تجربه دینی روزمره شهروندان در فضاست نه تنها ساختار کالبدی آن. برکینگ معتقد است شهرها شاهد شکل‌گیری فضاهایی هستند که در آن، دین و مدرنیته هم‌زیستی می‌کنند، اما این هم‌زیستی نیازمند بازتعریف نمادهاست (Berking, 2018, p. 23).

در چارچوب دوم، شهر ایرانی امروز می‌تواند نمونه روشنی از این وضعیت باشد، فضایی که در آن نشانه‌های دینی با منطق مصرف، سیاست و فناوری درهم می‌آمیزند (Garnett & Harris, 2013, p.15). در چنین زمینه‌ای، بازنمایی هویت دینی اگر بخواهد اثربخش باشد، باید زبان و

1. Urban memory
2. Collective solidarity

نشانه‌شناسی خود را با زیست‌جهان شهری هماهنگ کند.

۱-۳. نظریه فضاهای تولیدشده

لوفور (Lefebvre, 1991, p. 15-18) در نظریه «تولید فضا» بیان می‌کند که فضا نه یک داده طبیعی، بلکه حاصل روابط اجتماعی و فرهنگی است. بر این اساس، فضاهای شهری تجسمی از قدرت، ایدئولوژی و نظام‌های معنایی هستند. در ایران نیز می‌توان گفت سیاست‌های فرهنگی در نام‌گذاری، معماری و طراحی شهری، کوشیده‌اند نظم معنایی خاصی را تثبیت کنند که بیشتر متأثر از فرهنگ دینی رسمی است (پورا احمد، ۱۳۹۰، ص ۴۱). با این حال، همان‌گونه که هاروی (Harvey, 2012, p.35) تأکید می‌کند، فضا همواره عرصه تلاقی نیز هست، مردم با استفاده از فضا، آن را به شیوه خود بازتولک^۲ می‌کنند. بنابراین، بازنمایی دینی در شهر فرآیندی دوسویه است: از بالا (نهادهای رسمی) و از پایین (کنشگران مردمی). نتیجه تعامل یا تعارض این دو سطح، تعیین‌کننده شکل نهایی بازنمایی هویت دینی خواهد بود (Geel & Beyers, 2018, p. 10-12).

۱-۴. پیوند دین، حافظه و فضا

مطالعات انسان‌شناختی در ایران نشان داده‌اند که دین نه تنها در نمادهای رسمی، بلکه در لایه‌های حافظه جمعی و آیین‌های محلی تداوم دارد (حسینی طباطبایی و موسوی فرد، ۱۴۰۳: ۵۲). حافظه شهری در این میان نقشی کلیدی دارد؛ زیرا مردم از طریق نام‌ها، زیارتگاه‌ها، بازارها و مراسم مذهبی، پیوند خود را با گذشته دینی حفظ می‌کنند. به تعبیر رُپکه، «شهر دینی تنها زمانی وجود دارد که مردم آن را چنین تجربه کنند» (Rüpke, 2023, p.9). این امر بیانگر ضرورت فهم «دین زیسته» در بستر شهر است. در چنین رویکردی، دین نه امری متعالی و بیرونی، بلکه بخشی از تجربه روزمره و زیباشناسی فضاست (Geel & Beyers, 2018, p.11). به همین سبب، بازنمایی هویت دینی اگر در طراحی فضاهای شهری تنها کالبدی

1. Production of space
2. Re-appropriation

یا تزئینی باشد، از معنا تهی می‌شود. تنها زمانی که این بازنمایی‌ها با خاطرهٔ جمعی، احساس مکان و ارزش‌های مردم منطبق شوند، می‌توانند به تقویت هویت دینی منجر شوند (امینی رورانی و ثالثی، ۱۴۰۳، ص ۱۰).

در مجموع، می‌توان بازنمایی هویت دینی در فضای شهری ایران را فرایندی چندسطحی دانست که دربردارندهٔ سه بُعد است:

الف) بُعد نمادین: تولید نشانه‌ها و فضاهای دینی در شهر از سوی نهادهای رسمی (نظیر شهرداری‌ها، سازمان تبلیغات و نهادهای مذهبی)؛

ب) بُعد فرهنگی - اجتماعی: ادراک و بازتفسیر مردم از این نمادها بر اساس حافظهٔ تاریخی و تجربهٔ زیسته؛

ج) بُعد تعاملی: تقابل یا هم‌زیستی میان بازنمایی رسمی و مردمی که سرنوشت نهایی «هویت دینی شهری» را تعیین می‌کند.

از این منظر، مسئلهٔ اصلی جامعهٔ ایرانی نه کمبود نمادهای دینی، بلکه چگونگی هم‌افزایی میان نمادهای رسمی و معانی مردمی است. در واقع این نوشتار خواهد کوشید این تعامل را در چارچوب نظریهٔ فضاهای نمادین و جامعه‌شناسی دین تحلیل کند.

۲. مرور ادبیات و پیشینهٔ موضوع

مطالعهٔ بازنمایی هویت دینی در فضای شهری در دهه‌های اخیر در مرز میان سه رشتهٔ جامعه‌شناسی دین، مطالعات شهری و جغرافیای فرهنگی گسترش یافته است. رویکردهای جدید در این حوزه، شهر را نه به‌عنوان بستری خنثی بلکه به‌مثابهٔ میدان معنا و قدرت در نظر می‌گیرند، جایی که نشانه‌های دینی، حافظهٔ جمعی و سیاست‌های فرهنگی در تعامل یا تعارض با یکدیگر به بازتولید هویت اجتماعی منجر می‌شوند (Amin & Thrift, 2002; Berking, 2018; Rüpke, 2023).

بحث «دین و فضا» در دو دههٔ اخیر با ظهور مفهوم «شهر دینی»^۱ به جریان پژوهش‌های



جامعه‌شناسی دین راه یافت. آثاری چون کتاب بازنویسی دین در شهر^۱ از گارنت و هریس (Garnett & Harris, 2013) بر این نکته تأکید دارند که دین در شهرهای مدرن از بین نرفته است، بلکه دگرگونی در اشکال بازنمایی دگرگون شده است. آنان شهر را صحنه «چانه‌زنی هویتی^۲» میان نیروهای مهاجر، سنتی و سکولار می‌دانند. به‌طور مشابه، بومن و گیل (Bowman & Gill, 2014) مفهوم «دین در فضاها^۳» را مطرح کردند تا نشان دهند چگونه تجربه دینی از مکان‌های مقدس فراتر می‌رود و در معماری، نام‌گذاری‌ها و حتی الگوهای تردد شهری بازتاب می‌یابد.

تحقیقات دیگر نظیر آثار باومن (Bauman, 2007) و برکینگ (Berking, 2018) با تمرکز بر نظریه «پساسکولاریسم شهری^۴»، شهر را به‌عنوان محیطی معرفی می‌کنند که در آن دین با مدرنیته و مصرف‌گرایی در حال بازتعریف است. از این منظر، بازنمایی دینی در شهرهای معاصر، تابع سازوکارهای فرهنگی جدیدی است که بین آیین و رسانه، سنت و فناوری پیوند برقرار می‌کند.

رُپکه (Rüpke, 2023, p. 3-11) در پژوهش‌های خود درباره «دین شهری» تأکید می‌کند که شهر همواره مکان مذاکره و گفتگوی معنایی میان نهادهای رسمی و کنشگران مردمی است. او نشان می‌دهد که فضای شهری نوعی «متن چندصدایی^۵» است که در آن جلوه‌های دین، نه از بالا بلکه از طریق کنش روزمره مردم حضور می‌یابد. همین ایده مبنای مفهومی مهمی برای تحلیل وضعیت شهرهای ایران نیز فراهم می‌کند؛ زیرا در سال‌های اخیر در ایران نیز فاصله میان بازنمایی رسمی و تجربه مردمی از دین، یکی از چالش‌های بنیادین شکل‌گیری هویت دینی شهری شده است.

از سوی دیگر، در سطح نظری، لوفور (Lefebvre, 1991, p.26-27) و هاروی (Harvey, 2012,)

1. Rescripting Religion in the City
2. Identity bargaining
3. Everyday religious space
4. Postsecular urbanity
5. Polyphonic text

۲۹-۲۳ (p) با طرح مفهوم «تولید فضا» بر نقش روابط اجتماعی و قدرت در شکل‌دهی معناهای فضایی تأکید کرده‌اند. از دید آنان، هر شهر، نتیجه نبردی میان نیروهای مسلط و مقاومت‌های مردمی است. در این چارچوب، فضاهای دینی شهری در ایران را نیز می‌توان محصول تعامل سیاست فرهنگی حاکمیتی، نهادهای دینی و حافظه جمعی مردم دانست.

در ایران، بدنه پژوهش‌های فارسی درباره رابطه دین و فضا به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف) مطالعات نظری درباره «شهر اسلامی» و مبانی طراحی دینی؛

ب) پژوهش‌های کاربردی درباره نمادها و نشانه‌های دینی در معماری و تبلیغات شهری؛

ج) مطالعات فرهنگی و مردم‌نگارانه درباره ادراک مردمی از فضاهای دینی.

در دسته نخست، پوراحمد (۱۳۹۰) با طرح مفهوم «بازنمایی دینی در شهر اسلامی» تأکید می‌کند که هویت دینی شهر نه در صورت کالبدی، بلکه در معناهای درونی فضا و تجربه زیسته شهروندان ریشه دارد. او با استناد به نظریه لوفور (که در سطور بالا به آن اشاره شد) شهر اسلامی را فضایی پویا و چندلایه می‌داند که تنها از طریق مشارکت اجتماعی و فرهنگی می‌تواند معنای دینی خود را بازتولید کند. این دیدگاه با نظریات معاصر برکینگ (۲۰۱۸) دین را بخشی از زیست شهری و نه تنها نظامی از نمادهای رسمی می‌بیند، هماهنگ است.

در گروه دوم، پژوهش‌هایی چون حسینی طباطبایی و موسوی فرد (۱۴۰۳) و پورجوان (۱۴۰۱) به بررسی اصول هنر اسلامی و کاربرد آن در طراحی شهری پرداخته‌اند. این آثار با وجود اهمیت در احیای نمادهای اسلامی، بیشتر بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی و معماری تمرکز کرده‌اند و به ابعاد جامعه‌شناختی و معنایی بازنمایی هویت دینی کمتر توجه نموده‌اند.

در گروه سوم، مطالعاتی چون امینی رورانی و ثالثی (۱۴۰۳) در بررسی نام‌گذاری فضاهای شهری و حافظه جمعی، نکته مهمی را برجسته می‌کنند: مردم اغلب نام‌های قدیمی و تاریخی خیابان‌ها را حتی پس از تغییر رسمی، همچنان به کار می‌برند. این پدیده، نشانگر نوعی مقاومت فرهنگی در برابر بازنمایی‌های رسمی است. چنین نتایجی از منظر نظریه حافظه جمعی موریس هالبواکس نیز قابل تبیین است؛ زیرا نام‌ها، نشانه‌ها و فضاها در بردارنده خاطرات جمعی هستند و هرگونه تغییر ناهم‌ساز با حافظه اجتماعی، احساس بی‌ریشگی ایجاد می‌کند.

پژوهش‌های خارجی مشابهی نیز به مسئله مقاومت مردمی در برابر بازنمایی‌های رسمی پرداخته‌اند. برای نمونه، در بررسی شهرهای پساکمونیستی اروپای شرقی، بابی‌نسکی (Babiński, 1994) نشان داد که تغییر نام خیابان‌ها از نمادهای سوسیالیستی به نمادهای دینی، همیشه با پذیرش مردمی همراه نبوده است و گاه به دوگانگی نمادین میان نام رسمی و نام مردمی انجامیده است. این یافته به وضعیت شهرهای ایران شباهت دارد، جایی که نام‌گذاری‌های رسمی نیز در بسیاری موارد نتوانسته جایگزین حافظه تاریخی مردم شود و برخی از مردم به عمد از نام‌های قدیمی استفاده می‌کنند.

در ادبیات داخلی جدید، به‌ویژه در سال‌های اخیر، گرایشی به سوی تحلیل‌های بین‌رشته‌ای درباره هویت دینی شهری دیده می‌شود. برای مثال، پژوهش آزادی نژاد و همکاران (۱۳۹۹) نشان می‌دهد مردم تمایل دارند نمادهای دینی را در فضاهای شهری ببینند، اما در عین حال از نمادهای رسمی و تکراری احساس بیگانگی دارند. این پژوهش تأکید دارد که بازنمایی دینی موفق باید از دل مشارکت فرهنگی و تعامل اجتماعی زاده شود، نه از طریق تبلیغات از بالا.

با مقایسه مطالعات خارجی و داخلی می‌توان گفت که هر دو جریان بر نقش تجربه زیسته و حافظه جمعی در تثبیت هویت دینی شهری تأکید دارند. تفاوت اصلی در این است که پژوهش‌های غربی بیشتر بر هم‌زیستی ادیان تمرکز دارند، در حالی که تحقیقات ایرانی بر چگونگی انطباق دین رسمی با زیست شهری متمرکز هستند.

در نهایت، خلاصه‌ای در ادبیات موجود را می‌توان در سه محور بررسی نمود:

۱. کمبود پژوهش‌های نظری میان‌رشته‌ای که پیوند میان دین، فضا و حافظه جمعی را تحلیل کنند؛

۲. فقدان مطالعات مقایسه‌ای میان شهرهای مختلف ایران برای فهم تفاوت‌های فرهنگی در بازنمایی دینی؛

۳. نبود الگوهای بومی برای طراحی نمادهای دینی شهری بر پایه تجربه زیسته مردم. نویسندگان این نوشتار با هدف پر کردن بخشی از این خلأها می‌کوشد با تلفیق نظریه‌های فضاهای نمادین (بورديو و لوفور) و رویکرد «دین زیسته» (Rüpke, 2023)، چارچوبی تحلیلی

برای فهم نحوه بازنمایی هویت دینی در شهرهای ایران ارائه دهد. در این چارچوب، شهر به مثابه میدان مذاکره معنا میان دین، قدرت و حافظه جمعی فهم می‌شود، جایی که پذیرش یا مقاومت مردم در برابر تغییرات نمادین، نه تنها واکنشی عاطفی، بلکه کنشی فرهنگی در دفاع از هویت است.

۳. تحلیل نظری مناسبات فضا، قدرت و دین

همانطور که بیان شد، در دهه‌های اخیر، مفهوم «فضا» در مطالعات اجتماعی از یک بستر فیزیکی به یک میدان نمادین و سازه اجتماعی دگرگون شده است. لوفور با مفهوم «تولید اجتماعی فضا» نشان داد که فضا نتیجه تعامل سه‌گانه درک‌شده، زیسته و تصور شده است و این سه سطح در بازنمایی دینی شهرها نقشی بنیادین دارند. دین به مثابه نظام معنایی، یکی از مهم‌ترین نیروهایی است که به فضا معنا می‌دهد و از خلال نمادها و آیین‌ها آن را از سطح مادی به سطح فرهنگی و قدسی ارتقا می‌بخشد (Ibid).

در این چارچوب، می‌توان گفت که فضاهای شهری در ایران معاصر میدان مذاکره‌ای میان «بازنمایی رسمی دین» و «دین زیسته» شهروندان هستند. گفتمان رسمی تلاش می‌کند معنایی واحد و فراگیر برای دین در شهر بسازد، حال آنکه مردم در کنش روزمره خود معنایی چندلایه و بومی از دین خلق می‌کنند (Knott, 2005; امینی رورانی و ثالثی، ۱۴۰۳).

۳-۱. بازنمایی رسمی دین در شهر و سیاست

در سطح نهادی، بازنمایی دین در فضای شهری ایران از دهه ۱۳۶۰ تاکنون تابع سیاست‌های فرهنگی دولت و نهادهای رسمی بوده است. این بازنمایی در قالب تبلیغات شهری، تابلوهای مذهبی، نام‌گذاری خیابان‌ها و احداث میادین یادمانی شکل گرفته است (پورا احمد، ۱۳۹۰). این سیاست‌ها معمولاً با هدف تقویت هویت دینی و ایجاد همبستگی اجتماعی دنبال شده‌اند، با این حال، در برخی موارد به دلیل عدم هم‌خوانی با تجربه زیسته مردمی، به نوعی گسست فرهنگی انجامیده‌اند.

به تعبیر بوردیو (۱۹۹۰)، این وضعیت را می‌توان نوعی «مقاومت نمادین» نامید، جایی که معنا از بالا تولید و یکسویه بر زندگی روزمره مردم جاری می‌شود. مقاومت در برابر نام‌گذاری‌های جدید خیابان‌ها و تمایل به استفاده از نام‌های قدیمی، مصداق بارز همین واکنش فرهنگی است (امینی رورانی و ثالثی، ۱۴۰۳). در واقع، مردم از طریق استمرار در زبان، حافظهٔ جمعی خود را در برابر بازنمایی رسمی حفظ می‌کنند (Halbwachs, 1992: 1-3).

مطالعات تجربی اخیر نشان می‌دهد در بسیاری از شهرهای ایران، نمادهای رسمی دینی به دلیل تکرار بیش از حد و شباهت‌های صوری، از قدرت معنایی تهی شده‌اند. در مقابل، مردم به فضاهای غیررسمی‌تر چون حسینیه‌های محلی، هیئت‌ها، و مراسم محلی گرایش دارند؛ زیرا این فضاها بازتاب‌دهندهٔ تجربهٔ واقعی و زیستهٔ آنان از دین هستند. این دوگانگی میان بازنمایی رسمی و تجربهٔ مردمی، به شکل‌گیری نوعی «دوگانگی نمادین» در شهرهای معاصر منجر شده است (Berking & Steets, 2016).

در این زمینه، برخی نظریه‌های شهری (Bauman, 2007; Casanova, 2011) نیز اهمیت دارد. آنها نشان می‌دهند دین در شهرهای مدرن نه حذف شده و نه بازگشته، بلکه تغییر صورت داده است. در ایران نیز فضاهای شهری معاصر ترکیبی از نشانه‌های سکولار (مراکز مدرن خرید، تبلیغات تجاری، رستوران‌های جدید و غیره) و نشانه‌های دینی (پرچم‌ها، پوسترهای مناسبی، دیوارنگارها و غیره) را کنار هم دارند. این هم‌زیستی ظاهری گاه تضادی در تجربهٔ شهروندان ایجاد می‌کند که نتیجهٔ فقدان گفت‌وگو میان لایه‌های مختلف فرهنگی است (Kong, 2010).

۲-۳. دین زیسته و حافظهٔ جمعی در فضای شهری ایران

در نقطهٔ مقابل سیاست‌های نمادین رسمی، مردم از طریق زندگی روزمرهٔ خود، فضاهای شهری را بازتعریف و دینی می‌سازند. به قول دُسرْتو (de Certeau, 1984: 6-7)، «شهر را مردم با گام‌های خود می‌نویسند». این جمله، استعاره‌ای گویاست از این‌که معنا نه در طرح‌های کلان بلکه در کنش‌های خرد روزمره تولید می‌شود.

در شهرهای ایران، مصادیق متعددی از این بازتولید دینی مردمی وجود دارد: از نصب پرچم‌ها و نذری‌های محلی گرفته تا تجمعات خیابانی در ایام خاص. پژوهش میرزایی (۱۳۹۹) نشان داده است که این فضاها نه تنها یادآور آیین‌های مذهبی هستند، بلکه نقش اجتماعی مهمی در بازتولید حس تعلق و هویت جمعی دارند.

در این میان، حافظه جمعی نقش پیونددهنده دین و فضا را ایفا می‌کند. بر اساس نظریهٔ هرویولژه (Hervieu-Léger, 2000)، دین به مثابه «زنجیرهٔ حافظه» عمل می‌کند که از طریق روایت‌ها، نشانه‌ها و آیین‌ها در طول زمان تداوم می‌یابد. وقتی سیاست‌های شهری به‌طور ناگهانی نمادها یا نام‌ها را تغییر می‌دهند، این زنجیره گسسته می‌شود و مردم احساس بی‌ریشگی می‌کنند. از این رو، مقاومت در برابر تغییرات نمادین، در واقع تلاشی برای حفاظت از حافظهٔ دینی و فرهنگی است (نیکفر، ۱۴۰۱).

در کنار حافظه، تجربهٔ زیبایی‌شناختی نیز عامل مهمی در پذیرش بازنمایی‌های دینی است. تحقیقات حسینی طباطبایی و موسوی فرد (۱۴۰۳) نشان می‌دهد بسیاری از شهروندان از پیام‌ها و طراحی‌های تکراری و نمادهای کلیشه‌ای احساس خستگی می‌کنند و در پی بازنمایی‌هایی هستند که با زندگی واقعی آنان پیوند داشته باشد. این یافته با دیدگاه گیل و برکینگ (Berking & Gill, 2014) سازگار است که می‌گویند معنای دینی تنها در صورتی ماندگار است که درون تجربهٔ زیستهٔ مردم ادغام شود.

۳-۳. نسبت دین، قدرت و بازنمایی در آینده شهرهای ایران

تحلیل روندهای اخیر نشان می‌دهد بازنمایی هویت دینی در شهرهای ایران در آستانهٔ یک بازتعریف قرار دارد. نسل‌های جدید که تجربهٔ زیستهٔ متفاوتی از دین دارند، با زبان رسمی بازنمایی دینی هم‌دل نیستند (رضایی، ۱۳۹۸). آنان به‌جای پذیرش نمادهایی که دارای پیام‌های تکراری است، به معنویت انعطاف‌پذیر، فضاها و مشارکتی و آیین‌های غیررسمی گرایش دارند. این دگرگونی را می‌توان در چارچوب نظریهٔ «تولید فرهنگی فضا» (Harvey, 2012) تحلیل کرد (3-4) یعنی پیام‌ها و معانی دین نیز مانند هر نظام معنایی دیگر، باید در تعامل با نیروهای جدید

اجتماعی بازتولید شود.

بر همین اساس، بازنمایی دینی آینده نیازمند حرکت از «دین بازنمایی شده» به سوی «دین زیسته» است. این تحول نه تنها بر طراحی شهری بلکه بر سیاست‌گذاری فرهنگی تأثیر خواهد گذاشت. به جای تحمیل نمادها، لازم است سیاست‌های شهری با مشارکت اجتماعی و با احترام به حافظهٔ جمعی شکل گیرند (Berking, 2018؛ پورجوان، ۱۴۰۱).

افزون بر این، روند جهانی شهرهای سکولار نشان می‌دهد دین می‌تواند عاملی برای گفت‌وگوی فرهنگی و هم‌زیستی جریان‌های مختلف باشد، نه ابزاری برای اختلاف و تمایز (Casanova, 2011). از این رو در بازنمایی دینی شهرهای ایران نیز باید از زبان تک‌گفتمانی و ایدئولوژیک فاصله گرفت و به سوی بازنمایی‌های چندصدایی و چندفرهنگی پیش رفت. چنان که کنتوت (Knott, 2005) بیان می‌کند، هر مکان، بالقوه، فضایی دینی است اگر تجربهٔ معنوی در آن جریان یابد. در نتیجه، سیاست شهری باید به جای تمرکز بر نشانه‌های صلب، امکان تجربهٔ معنایی در فضاهای عمومی را فراهم کند.

۳-۴. مقاومت فرهنگی و بازتملک فضا در بازنمایی دینی شهرهای ایران

یکی از مهم‌ترین ابعاد تحلیل بازنمایی هویت دینی در فضای شهری، فهم پدیدهٔ مقاومت‌های فرهنگی در برابر بازنمایی‌های رسمی است؛ مقاومت‌هایی که در ظاهر خاموش و غیرسیاسی هستند، اما در عمق خود نوعی کنش فرهنگی و حافظهٔ جمعی را دربردارند. این مقاومت‌ها را می‌توان در رفتارهای روزمرهٔ شهروندان مشاهده کرد: در استفادهٔ مداوم از نام‌های قدیمی خیابان‌ها، بی‌توجهی به تابلوهای تبلیغاتی رسمی یا حتی ترجیح فضاهای آیینی محلی بر مکان‌های رسمی‌تر. چنین رفتارهایی نه از سر مخالفت آشکار، بلکه به مثابهٔ نوعی «بازتملک نمادین فضا» رخ می‌دهد (de Certeau, 1984: 5-10).

1. Represented religion
2. Symbolic re-appropriation

۳-۴-۱. ریشه‌های مقاومت فرهنگی

نخستین ریشه این مقاومت را باید در گسست میان گفتمان رسمی و زیست جهان مردمی دانست. بازنمایی رسمی دین بیشتر بر اساس چارچوبی کلان، روایت محور، ثابت و ایدئولوژیک شکل می‌گیرد که هدفش تثبیت معناست. در مقابل، تجربه مردمی از دین سیال، چندلایه و مبتنی بر مناسبات عاطفی و محلی است (Knott, 2005). این ناهمخوانی موجب می‌شود بسیاری از نشانه‌های رسمی برای شهروندان فاقد «معنای زیسته» باشند و در نتیجه، درونی نشوند (Rüpke, 2023:4-8).

دومین منشأ مقاومت، گسست حافظه جمعی در فرآیند نام‌گذاری و نمادسازی شهری است. حافظه جمعی، به تعبیر هالواکس (Halbwachs, 1992: 2-4)، در مکان‌ها و نشانه‌ها متجسد می‌شود، از این رو، تغییر ناگهانی در نام‌ها و نمادهای شهری، معادل پاک کردن بخشی از خاطره مشترک مردم است. استمرار نام‌های قدیمی خیابان‌ها در گفتار روزمره مردم نوعی دفاع فرهنگی در برابر این فراموشی است (امینی رورانی و ثالثی، ۱۴۰۳).

سومین ریشه، فرسودگی نمادهای بصری و زبانی بازنمایی رسمی دین است. تکرار بیش از حد نمادها و شعارهای مشابه در تبلیغات شهری سبب شده است که معنا به عادت دیداری تبدیل شود و در نتیجه، حساسیت زیبایی‌شناختی مردم نسبت به آن کاهش یابد (Kong, 2010؛ آزادی نژاد و همکاران، ۱۳۹۹). شهروندان، به‌ویژه نسل جوان، در مواجهه با چنین تصاویر کلیشه‌ای، تجربه‌ای از دین نمی‌یابند، بلکه احساس انقطاع از زندگی واقعی پیدا می‌کنند.

چهارمین عامل را می‌توان تحول نسلی در نسبت با دین و فضا دانست. نسل جدید که با رسانه‌های جهانی و ارزش‌های فردگرایانه پرورش یافته است، دین را نه در قالب نمادهای رسمی، بلکه در تجربه‌های معنوی شخصی و چندفرهنگی جست‌وجو می‌کند (رضایی، ۱۳۹۸). در نتیجه، فضاهایی که بر یک خوانش واحد و تکراری از دین اصرار دارند، برای آنان بیگانه و غیرجذاب هستند.

از منظر بوردیو (۱۹۹۰)، این مقاومت‌ها نوعی واکنش به «تحمیل نمادین» هستند، یعنی

هنگامی که معنا از سوی قدرت‌های فرهنگی تولید می‌شود، اما با عادت‌واره^۱ مردم سازگار نیست، نوعی نافرمانی نرم و تدریجی شکل می‌گیرد که در زبان، حافظه و رفتار فضایی بروز می‌کند.

۳-۴-۲. راه‌های کاهش مقاومت فرهنگی

برای کاهش این مقاومت‌ها، نخست باید سیاست فرهنگی شهر از منطق «تحمیل معنا» به سمت «گفت‌وگو درباره معنا» حرکت کند. بازنمایی دینی زمانی مؤثر است که از پایین و از دل مشارکت اجتماعی شکل گیرد. در این راستا، به رسمیت شناختن کنش‌های مردمی در شکل‌دهی به فضاها دینی، گامی کلیدی است. هیئت‌های محلی، گروه‌های آیینی و انجمن‌های محلی می‌توانند به جای مخاطب صرف، به‌عنوان کنشگر فعال در فرایند طراحی و بازنمایی فضایی مشارکت کنند (پورجوان، ۱۴۰۱).

دوم، باید میان زبان رسمی و زبان فرهنگی مردم پلی تازه ایجاد شود. بازنمایی دینی در شهر اگر با روایت‌ها، نمادها و هنرهای مردمی آمیخته شود، از حالت تبلیغاتی فاصله می‌گیرد و به تجربه‌ای مشترک بدل می‌شود. برای نمونه، استفاده از خوش‌نویسی سنتی، شعر آیینی محلی یا طراحی‌های الهام‌گرفته از فرهنگ بومی می‌تواند احساس تعلق فرهنگی را افزایش دهد (Berking & Steets, 2016).

سوم، لازم است سیاست‌های شهری بر احیای حافظه جمعی تمرکز کنند. نام‌گذاری خیابان‌ها و میداين باید بر اساس پژوهش‌های تاریخی و مشورت با ساکنان و شهروندان صورت گیرد، نه تنها بر اساس ملاحظات سیاسی. چنین رویکردی نه تنها از مقاومت می‌کاهد بلکه موجب تقویت سرمایه اجتماعی می‌شود (نیکفر، ۱۴۰۱).

چهارم، توجه به زیبایی‌شناسی معاصر در هنر دینی شهری، ضرورتی انکارناپذیر است. شهروندان با زبان بصری زمانه خود زندگی می‌کنند و دین نیز باید در این زبان تجلی یابد. بهره‌گیری از هنرهای دیجیتال، نورپردازی‌های مینیمال و ترکیب نشانه‌های سنتی با فرم‌های مدرن می‌تواند احساس حضور معنوی را در عین هم‌خوانی با زندگی امروز ایجاد کند (Harvey, 2012, p.3، حسینی طباطبایی و موسوی فرد، ۱۴۰۳).

در نهایت، راه مؤثر کاهش مقاومت فرهنگی، گذار از بازنمایی به تجربه معنوی است. وقتی شهر به بستری برای تجربه شخصی و جمعی از معنا بدل شود، دین دیگر در قالب نماد تحمیلی ظاهر نخواهد شد، بلکه در کنش‌ها، آیین‌ها و حافظه زنده مردم جاری خواهد بود. چنین شهری، نه در تعارض، بلکه در گفت‌وگویی پویا و زنده هم‌زیستی می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالعه بازنمایی هویت دینی در فضای شهری معاصر ایران نشان داد که این پدیده را نمی‌توان تنها در سطح نشانه‌ها و نمادهای ظاهری درک کرد، بلکه باید آن را در بستر گفتمان‌های اجتماعی، حافظه جمعی، سیاست فرهنگی و دینامیسم قدرت تحلیل نمود. نتایج این پژوهش بر اساس تحلیل نظری و مرور شواهد میدانی نشان می‌دهد فضای شهری نه فقط صحنه‌ای برای نمایش دین، بلکه میدان رقابت میان قرائت‌های گوناگون از هویت دینی است، جایی که نهادهای رسمی، کنشگران مردمی، و نیروهای فرهنگی غیررسمی هم‌زمان در حال تولید و بازتولید معنا هستند.

در مقایسه با پیشینه جهانی، یافته‌ها تأییدکننده دیدگاه‌هایی است که فضا را محصول روابط اجتماعی و قدرت می‌دانند (Lefebvre, 1991, p.27 Harvey, 2012, p.3). همان‌گونه که لوفور بر سه‌گانه فضا (بازنمایی فضا، فضاها، بازنمایی شده و شیوه‌های زیسته فضا) تأکید می‌کند، در شهرهای ایران نیز در مواردی تعارض میان «بازنمایی رسمی دین» و «تجربه زیسته مردم» به شکل‌گیری مقاومت‌های فرهنگی و فرایند بازتولید فضا انجامیده است. این وضعیت، شهر را به میدان گفت‌وگویی پیچیده میان امر مقدس و امر روزمره تبدیل می‌کند.

نتیجه مهم دیگر، برجسته‌شدن شکاف میان گفتمان رسمی و حافظه جمعی است. تغییر نام خیابان‌ها یا نمادهای شهری بدون مشارکت مردمی، نوعی گسست در تداوم فرهنگی ایجاد می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد مردم با حفظ کاربرد نام‌های قدیمی یا بی‌توجهی به نمادهای تحمیلی، در واقع در حال دفاع از حافظه فرهنگی خود هستند، رفتاری که مطابق با نظریه حافظه جمعی هالواکس (۱۹۹۲) و مفهوم «نافرمانی روزمره» در آثار دو سرتو (۱۹۸۴) نوعی مقاومت

نمادین تلقی می‌شود. این مقاومت، اگرچه صامت و غیراعلانی است، اما در سطح معناشناختی، پیامی روشن از ترجیح تجربه زیسته بر بازنمایی‌های صُلب دارد.

در مقایسه با مطالعات بوردیو (۱۹۹۰) درباره عادت‌واره، یافته‌ها تأیید می‌کند هنگامی که برخی نهادهای رسمی می‌کوشند معنای دینی را از بالا و به شیوه نمادین تحمیل کنند، واکنش مردم نه در قالب مخالفت آشکار، بلکه به صورت تعدیل، بازخوانی یا بی‌اعتنایی رخ می‌دهد. به بیان دیگر، کنش‌های روزمره مردم مانند نامیدن فضاها، انتخاب مکان‌های آیینی یا سبک حضور در فضاها، عمومی به عرصه بازتعریف هویت دینی بدل می‌شوند.

از منظر سیاست فرهنگی، این نتایج نشان‌دهنده ضرورت گذار از الگوی تبلیغی به الگوی تعاملی بازنمایی دین است. اگر در مرحله نخست، سیاست‌های شهری بر تثبیت نشانه‌های دینی تأکید داشتند، اکنون به نظر می‌رسد شیوه مؤثرتر، تقویت مشارکت اجتماعی در تولید معناست. نتایج برخی پژوهش‌ها و تجربه شهرها (Berking & Steets, 2016, Casanova, 2011) نشان داده است بازنمایی دینی در شهر، زمانی موفق است که از دل تعامل میان نهادها و کنشگران مردمی برخیزد، نه از طریق تحمیل نمادهای واحد. در ایران نیز نمونه‌هایی از موفقیت چنین الگوهایی مشاهده می‌شود؛ مانند احیای آیین‌های محلی یا طراحی فضاها، فرهنگی با مشارکت جامعه محلی که توانسته‌اند احساس تعلق دینی و اجتماعی را همزمان تقویت کنند.

از سوی دیگر، یافته‌ها نشان می‌دهد فرسایش نمادهای دینی در فضای شهری، الزاماً به معنای سکولاریزاسیون نیست، بلکه نشانه‌ای از تغییر زبان تجربه دینی است. نسل جدید دین را از مسیرهای فرهنگی، هنری و دیجیتال تجربه می‌کند، بنابراین زبان بازنمایی نیز باید به‌روز و متناسب با تحولات فرهنگی شود. همان‌طور که آزادی نژاد و همکاران (۱۳۹۹) نشان داده‌اند، بازخوانی دین از طریق زیبایی‌شناسی معاصر می‌تواند به احیای ارتباط عاطفی و فرهنگی میان مردم و نمادهای دینی بینجامد.

در نهایت، نویسنده این پژوهش بر این نکته تأکید می‌کند که بازنمایی هویت دینی در فضای شهری ایران، در نقطه تلاقی سه فرایند قرار دارد: قدرت نمادین دولت، خلاقیت فرهنگی جامعه، و تحول نسلی تجربه دین. تداوم این سه‌گانه، چهره شهر را به عرصه‌ای از مذاکره پیوسته میان

گذشته و حال، سنت و مدرنیته، و امر رسمی و مردمی تبدیل کرده است. این امر نشان می‌دهد شهر ایرانی امروز نه یک فضای سکولار و نه یک فضای کاملاً دینی، بلکه میدانی از گفت‌وگوی مستمر فرهنگی است، جایی که دین، به جای تثبیت در نماد، در جریان زندگی روزمره بازتولید می‌شود.

آنچه می‌توان به عنوان ارزش افزوده این مقاله از آن یاد نمود آن است که بازنمایی هویت دینی در شهر را نه یک رشته اقدامات نمادین پراکنده، بلکه یک فرایند پیچیده و مبتنی بر تعامل نیروهای گفتمانی، حافظه جمعی و تجربه زیسته نشان می‌دهد. این مقاله با بهره گرفتن از مفاهیم تولید فضا، سرمایه نمادین و تاکتیک‌های روزمره، چارچوبی تحلیلی پیشنهاد می‌کند که می‌تواند درک دقیق‌تری از چرایی شکاف میان سیاست نمادین و پذیرش مردمی در شهرهای ایران به دست دهد. نخستین بُعد تازه این پژوهش تأکید بر تمایز میان بازنمایی رسمی دین و دین‌داری شهروندان است. این جدایی، امکان تحلیل لایه‌های مختلف مشروعیت نمادهای دینی را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد کارکرد نمادین دین در شهر لزوماً تابع راهبردهای رسمی نیست، بلکه به شیوه تفسیر شهروندان و جایگاه آن نماد در حافظه فرهنگی بستگی دارد. دومین سهم پژوهش، برجسته کردن نقش مقاومت‌های نرم شهری است. در ادبیات داخلی کمتر به این مسئله پرداخته شده که چگونه کنش‌های ظاهراً ساده، مانند استمرار کاربرد نام‌های قدیمی یا بی‌توجهی به نمادهای رسمی، خود بخشی از فرایند بازتولید فضا و معنا هستند. این مقاله نشان داد این رفتارهای روزمره، سازوکاری برای بازتعریف هویت دینی و پاسخ مردم به سیاست نمادپردازی از بالا به پایین است. سومین بُعد ابتکاری پژوهش، تبیین این نکته است که بازنمایی دینی باید در نسبت با تحول نسلی و تغییر زبان تجربه دینی فهم شود. نسل‌های جدید به دلیل شیوه‌های نوین مصرف نماد و شکل دیگرگون رابطه با امر قدسی، بازنمایی دینی را تنها زمانی می‌پذیرند که در چارچوب زیست-جهان آنان قرار گیرد. بر این اساس، نویسنده مقاله پیشنهاد می‌کند سیاست‌های شهری از الگوی تک‌صدایی و ارزشی به سمت الگوی تعاملی و مشارکتی حرکت کنند تا بازنمایی دینی در بستر حس تعلق، حافظه و تجربه شهری تداوم یابد.

به‌طور خلاصه، بازنمایی دینی در فضای شهری تنها زمانی می‌تواند موفق و معنادار باشد

که از منطق «نمایش دین» به سمت «زیست دین» حرکت کند، یعنی شهر نه به‌عنوان بوم تبلیغ، بلکه به‌مثابه زیست-جهان معنایی مشترک میان دولت و مردم فهم شود. این چشم‌انداز، نه تنها به کاهش مقاومت‌های فرهنگی می‌انجامد، بلکه زمینه‌پایداری هویت دینی در بستر متکثر و متحول شهری را فراهم می‌سازد.



منابع

۱. امینی رورانی، س. و ثالثی، م. (۱۴۰۳). تحلیل حافظه جمعی و نمادهای شهری در ایران معاصر. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۲۵(۲)، ۹۸-۱۲۴.
۲. امینی رورانی، م.، و ثالثی، م. (۱۴۰۳). «واکاوی نام‌گذاری فضاهای شهری با تأکید بر هویت دینی و تاریخی در منطقه ۶ اصفهان». در کنفرانس ملی شهر و هویت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۳. پوراحمد، ع. (۱۳۹۰). «مبانی نظری شهر اسلامی و بازنمایی دینی در فضای شهری». فصلنامه مطالعات شهری، ۲(۱)، صص. ۳۵-۴۱.
۴. پورجوان، ن. (۱۴۰۱). فضای آیینی و مشارکت دینی در شهر معاصر. مجله پژوهش‌های فرهنگی ایران، ۱۵(۱)، ۴۵-۶۸.
۵. حسینی طباطبایی، مهدی، و موسوی فرد، زهرا. (۱۴۰۳). «تحلیل الگوهای هویتی در طراحی فضاهای شهری مبتنی بر اصول هنر اسلامی» تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۲(۲)، ۴۱-۵۶.
۶. آزادی‌نژاد، م.، تربتی، س.، نیرومند، ل.، و مسعودی، ا. (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان انتقادی پیام‌های فرهنگی و سیاسی بیلبردهای شهرداری تهران. رسانه‌های دیداری و شنیداری، ۱۴(۱)، ۱۸۱-۲۰۷. <https://doi.org/10.22085/javm.2020.199690.1395>
۷. رضایی، م. (۱۳۹۸). «نقد کارکرد تبلیغات دینی در فضاهای شهری». پژوهش‌های فرهنگی ایران، ۱۱(۴).
۸. رضایی، م. (۱۳۹۸). تحولات نسلی و تغییر تجربه دینی در ایران معاصر. مجله جامعه‌شناسی دین، ۴(۲)، ۷-۳۰.
۹. میرزایی، ن. (۱۳۹۹). «نقش فضاهای آیینی در بازتولید هویت دینی شهروندان». فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی ایران، ۱۳(۳).
۱۰. نیکفر، م. (۱۴۰۱). «حافظه جمعی و مکان‌های نمادین در شهر تهران». مطالعات اجتماعی ایران، ۷(۲).

۱۱. نیکفر، م. (۱۴۰۱). نام‌گذاری شهری، حافظه تاریخی و مقاومت نمادین. مجله پژوهش‌های اجتماعی ایران، ۱۸(۲)، ۸۹-۵۵.

12. Amin, A., & Thrift, N. (2002). *Cities: Reimagining the Urban*. Cambridge: Polity Press.
13. Babiński, G. (1994). Legacy of Religious Identities in the Urban Space of Bielsko-Biala. *Prace Geograficzne*, 98, 233–250.
14. Bauman, Z. (2007). *City of Fears, City of Hopes*. London: Goldsmiths. (pp. 240–247)
15. Berking, H., & Gill, M. (2014). Urban Religion and the Sense of Place. *Urban Studies*, 51(10)
16. Berking, H., & Steets, S. (2016). *Religious Architecture: Anthropological Perspectives*. Bloomsbury.
17. Bourdieu, P. (1990). *The Logic of Practice*. Stanford University Press.
18. Bowman, M., & Gill, R. (2014). *Religion and the Everyday Space*. Routledge.
19. Casanova, J. (2011). *Public Religions in the Modern World*. Chicago: University of Chicago Press.
20. Casanova, J. (2011). The Secular, Secularizations, and Secularisms. *Social Research*, 78.
21. de Certeau, M. (1984). *The Practice of Everyday Life*. Berkeley: University of California Press.
22. Garnett, J., & Harris, A. (2013). *Rescripting Religion in the City: Migration and Religious Identity in the Modern Metropolis*. Routledge. (pp. 10–19).
23. Geel, J. van, & Beyers, J. (2018). The City as Religious Apparatus: Spatial Religion and Meaning-Making. *HTS Theological Studies*, 74(1)



24. Gregory, D. (2018). "The Postsecular City: Faith and the Politics of Urban Space." In *Urban Religion: A Historical Approach to Space and Religion*, edited by J. Rüpke, Routledge.
25. Halbwachs, M. (1992). *On Collective Memory*. Chicago: University of Chicago Press.
26. Harvey, D. (2012). *Rebel Cities*. Verso.
27. Hervieu-Léger, D. (2000). *Religion as a Chain of Memory*. Rutgers University Press.
28. Knott, K. (2005). *The Location of Religion: A Spatial Analysis*. Equinox.
29. Kong, L. (2010). Global shifts, theoretical shifts: Changing geographies of religion. *Progress in Human Geography*, 34(6), 755–776.
30. Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space*. Oxford: Blackwell.
31. Rüpke, J. (2023). Urban Religion and the Politics of Space. *Religion*, 53(1).
<https://doi.org/10.1080/0048721X.2023.2174913>.